

وظیفه حاکمیت اسلامی در تربیت اعتقادی جامعه از منظر فقه امامیه

□ علیرضا احمدی *

□ محسن احسانی چیمه

چکیده

بی‌تردید جایگاه فقه در زمان حاکمیت اسلامی بر روش و سازوکار برنامه‌های حاکمیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از عرصه‌های مهم در این زمینه؛ «تعلیم و تربیت» است؛ عرصه‌ای که علاوه بر نیاز به بررسی فقهی در ابعاد نظری آن؛ از منظر کاربردی نیز نمود فراوانی دارد. تربیت اعتقادی، مهم‌ترین رکن تربیت دینی است؛ زیرا تدین بدون اعتقاد به عقاید بنیادین دینی معنایی نخواهد داشت. تحقق تربیت دینی از جمله در ساحاتی مانند تربیت عبادی و اخلاقی در گرو تحقق این نوع تربیت می‌باشد. در حکومت اسلامی، کارگزاران باید با استفاده از ابزار حکومت در راه خدمت، هدایت، تربیت و رشد و تعالی مردم قدم بردارند. در تحقیق پیش رو که به صورت توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است؛ به بررسی وظایف حکومت اسلامی در تربیت اعتقادی می‌پردازیم و حکم فقهی و اصل اولی در تربیت اعتقادی را بررسی می‌نماییم. همچنین تربیت اعتقادی را در حوزه‌های تقنینی آموزشی، اجرایی، نظارتی با توجه به وظایف فقهی حکومت مورد کنکاش قرار می‌دهیم. از جمله نتایج حاصله از پژوهش را می‌توان چنین بیان کرد که، وجوب تربیت اعتقادی با ادله شرعی (آیه وقایه و فرمایش امام سجاد اثبات گردید؛ حکومت اسلامی بنابر وظیفه شرعی که سرمنشأ الهی دارد، مسئولیت مستقیم در آموزش تربیت اعتقادی دارد و موظف است شرایط برخورداری از این حق را برای عموم شهروندان فراهم آورد همچنین موظف است برای برخورداری شهروندان از زندگی بهتر، برای توسعه کمی و کیفی تربیت اعتقادی سرمایه‌گذاری می‌کند. **کلید واژه‌ها:** تربیت اعتقادی، حاکمیت اسلامی، ولایت، جامعه، تربیت، احکام، اصول دین.

* دکتری فقه سیاسی جامعة المصطفیٰ ﷺ العالمية (Ali.ali.ahmadi52074@gmail.com).

مقدمه

تربیت اعتقادی، مهم‌ترین رکن تربیت دینی است؛ زیرا تدین بدون اعتقاد به عقاید بنیادین دینی معنایی نخواهد داشت. تحقق تربیت دینی از جمله در ساحاتی مانند تربیت عبادی و اخلاقی در گرو تحقق این نوع تربیت می‌باشد. در حکومت اسلامی، کارگزاران باید با استفاده از ابزار حکومت در راه خدمت، هدایت، تربیت و رشد و تعالی مردم قدم بر دارند. در هر جامعه‌ای لازم است تربیت از سطوح مدیریتی بالا آغاز گردد و تنها در این صورت است که می‌توان انتظار داشت، آموزه‌های تربیتی در میان توده مردم پذیرفته و نهادینه می‌شود. در صورتی که سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، شعارها و اقدامات علمی و عملی زمامداران، سمت و سویی اخلاقی و الهی داشته باشد، قاعدتاً آثار و نتایج آن دیر یا زود در جامعه منعکس خواهد شد و حاکمیت اخلاق و ارزش‌های اخلاقی در میان مردم قابل احساس خواهد بود؛ در غیر این صورت باید بررسی شود که اشکال در کجاست و چه عوامل درونی یا بیرونی کشور اسلامی را از نیل به مهم‌ترین هدف حکومت بازداشته است. پر واضح است که بدون اعتقاد و ایمان، سایر مراحل و مراتب تعلیم و تربیت، ناکام خواهد بود.

در راستای تبیین شرح وظایف حاکمیت و نظام‌سازی تربیت اعتقادی باید توجه داشت که نظامها و نرم افزارهای تربیتی باید بر پایه اصول و ارزشهای دینی طراحی و اجرا شود. دستیابی به یک نظام از جمله نظام تربیت اعتقادی، آنگاه می‌تواند مستند به دین باشد که با اصول و ضوابط به حجیت شرعی برسد و این امر هر چند ممکن است در سطوحی، با دانش‌های واسطه‌ای همراه باشد، اما جز از طریق فقاقت محقق نمی‌شود.

تحقیق پیش رو جنبه نوآوری و جدید بودن نیز دارد. از آنجایی که مسئله این مقاله تا به حال به صورت مستقل مورد توجه نبوده لازم است مورد تحقیق و بررسی قرار بگیرد. نوشته حاضر، جدیدترین نگاه به مسئله تربیت اعتقادی از منظر فقه حکومتی است.

هدف از نوشته حاضر بررسی فقهی وظایف حکومت در تربیت اعتقادی است. روش تحقیق در پژوهش حاضر به شیوه توصیفی تحلیلی و با استفاده از فیش‌برداری از کتب و اسناد موجود صورت گرفته است.

۱. تبیین وظیفه حاکمیت اسلامی در تربیت اعتقادی جامعه از منظر آیات

تربیت اعتقادی به معنای «اقداماتی که برای انتقال اطلاعات و بینش‌افزایی و نیز ایجاد گرایش و شکل‌دهی باور و پذیرش قلبی در مربی، در حوزه اعتقادات صورت می‌گیرد. بنابراین تربیت اعتقادی فرآیند آموزش اعتقادات به مربی و مجموعه اقداماتی است که مربی برای شکل‌دهی نظام باورها، اقناع فکری، ایجاد بینش، گرایش و پذیرش قلبی و التزام درونی در مربی انجام می‌دهد» (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۲: ۹). مقدم بر هر تربیتی است. با مطالعه و بررسی آیات قرآن کریم در می‌یابیم خداوند متعال یک سلسله وظایف را برای حکومت‌های دینی تعیین کرده است. به عنوان نمونه درباره وظایف مؤمنینی که اقدام به تشکیل «حکومت» می‌کنند، می‌فرماید:

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (حج: ۴۱) همانان که اگر آنان را در زمین قدرت و تمکین دهیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌پردازند، و مردم را به کارهای پسندیده و می‌دارند و از کارهای زشت باز می‌دارند؛ و عاقبت همه کارها فقط در اختیار خداست. واژه «تمکین» از ریشه «مکن» به معنای قدرت و توانایی است (ابن منصور، ۱۴۰۸: ۵/۵۱۶) و بیشتر مفسران نیز تمکین را در این آیه، مصداق قدرت سیاسی و حکومتی دانسته‌اند. به عنوان نمونه طبرسی در مجمع البیان می‌گوید:

فالمعنى: الذين اعطيناهم ما يصح الفعل منهم و سلطانهم فى الارض ادوا الصلاة بحقوقها، كسانى هستند كه خداوند امكانات لازم را برای انجام امور به آنان می‌دهد و سلطنت و حکومت را به آنان تفویض می‌کند که حق نماز را به جا آورند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/۱۴۰).

بنابراین، طبق آیه شریفه: «إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ» (قدرت داشتن) و «أَقَامُوا الصَّلَاةَ» (به پا کردن نماز) هنگامی که مؤمنان و صالحان واجد قدرت و حکومت شدند و بسط ید یافتند، باید در راه به پاداشتن نماز و اقامه این فریضه الهی بکوشند و آن را وظیفه اصلی و اساسی خود برشمارند. البته بی‌گمان تأکید آیه شریفه بر نماز از باب تأکید بر فرد اعلاست؛ چه این که نماز،

فرد اعلاى عبادات است و حکومت اسلامی درباره اقامه مطلق عبادات مسئولیت دارد. در واقع، خصوصیت این آیه درباره نماز است، ولی عمومیت آن همه عبادات را دربرمی گیرد. بنابراین «حاکمان مؤمن، هم در فکر ارتقای روحی و رشد امور معنوی هستند و هم به دنبال رفاه و حل مشکلات اقتصادی و فقرزدایی و اصلاح جامعه: أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ» (قرآنی، ۱۳۸۳: ۵۲/۶)

در آیه‌ای دیگر نیز دستور تشکیل جمعیت «آمران به معروف و ناهیان از منکر» می‌دهد: وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ (آل عمران: ۱۰۴) و باید از شما گروهی باشند که [همه مردم را] به سوی خیر [اتحاد، اتفاق، الفت، برادری، مواسات و درستی] دعوت نمایند، و به کار شایسته و پسندیده وادارند، و از کار ناپسند و زشت بازدارند؛ و اینانند که یقیناً رستگارانند. بنابراین و از آنجا که انسان، دارای بعد روحی و معنوی است و حیات اخروی پس از انقضای مرحله حیات دنیوی به دست می‌آید، تنظیم حیات و تدبیر زندگی او به صورتی باشد که بتواند رفتار او را در حوزه فردی و جمعی به گونه‌ای سامان دهد که سعادت و کمال دنیوی و اخروی او را تضمین و تأمین کند. از این رو، حکومت وظیفه هدایت و پاسداری از ارزش‌ها و هنجارهای مقرون به حقیقت را دارد. وظیفه حکومت به تنظیم امور اجتماعی و تأمین امنیت در راستای بهبود حیات مادی و رفاه اقتصادی محدود نمی‌شود. ترویج ارزش‌ها و اجرای احکام و قوانین دینی و صیانت از حدود الهی به لحاظ نقش آنها در سعادت ابدی انسان، از وظایف عمده و نهایی حکومت است. (نیازی، ۱۳۸۹: ۱۶۹)

همچنین در آیه‌ای که به آیه وقایه معروف است خداوند متعال می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (تحریم: ۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود را با خانواده خویش از آتش دوزخ نگاه دارید؛ چنان آتشی که مردم و سنگ، آتش افروز اوست و بر آن دوزخ فرشتگانی بسیار درشت‌خو و دل‌سخت مأمورند که هرگز نافرمانی خدا را نخواهند کرد و آنچه به آنها حکم شود انجام دهند.

ریشه «وقی» در چند جای قرآن آمده است. اهل لغت گفته‌اند: «وقایه به معنای حفظ چیزی است از آنچه آن را اذیت می‌کند و به آن زیان می‌رساند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۱). ماده «وقی» به معنای حفظ کردن از آزار و ضرر است. مشهور اصولیون صیغه امر را ظاهر در طلب و اعم از طلب وجوبی و یا طلب مستحبی می‌دانند؛ برای اثبات وجوب نیاز به قرینه است. که با توجه به ادامه آیه و قراین می‌توان وجوب را برداشت کرد. مخاطب «قوا» مؤمنون هستند و لازم است خود و اهل خود را از آزار و اذیتی که در ادامه آیه ذکر شده «نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ» حفظ کنند. بنابراین یکی از واجبات الهی، حفظ خود و اهل خویش از عذاب جهنم است و هر مؤمنی باید بر انجام این واجب الهی اقدام نماید.

مفهوم آیه این است که هر فردی چنان‌که نسبت به سعادت دنیوی و خوشبختی نزدیکان خود حساس است، به مراتب باید نسبت به سعادت اخروی آنان حساس‌تر باشد؛ مطلبی که در جامعه بسیار کم‌رنگ شده است و افراد، دین‌داری را جزء امور شخصی خود می‌بینند و به نزدیکان خود تذکرات و توصیه‌های لازم را ارائه نمی‌کنند.

از این آیه به دست می‌آید که دلیل آیه اخص از ادله امر به معروف و نهی از منکر است. ادله امر به معروف و نهی از منکر نسبت به همه افراد جامعه اطلاق دارد؛ چه اهل فرد باشند و چه نباشند. بنابراین اگر امر به حفظ اهل، معنایش این باشد که در صورتی که یکی از اهل انسان معروفی را ترک کرد یا مرتکب منکری شد، انسان او را امر به معروف و نهی از منکر نماید، آن‌گاه تخصیص اهل توسط آیه لغو است؛ چرا که هر شخصی نسبت به هر فرد دیگری چنین وظیفه‌ای دارد. بنابراین آیه فراتر از امر به معروف و نهی از منکر است و به هر شخصی امر می‌کند که اهل خود را از آتش ننگه دارد؛ آن هم نه پس از ترک معروف و ارتکاب منکر و این معنایش پیشگیری از گناه، یعنی همان تربیت است؛ چرا که تربیت روش ایجاد ملکات اخلاقی در هر فردی است که می‌تواند او را ملتزم به معروف و پرهیز از منکر ننگه دارد. بنابراین بر اساس امر آیه، هر فردی مکلف به تربیت نزدیکان خویش به نحو مقتضی است. چنان‌که یکی از صاحب‌نظران می‌گوید: صیانت اهل خویش از آتش، به این معناست که باید زمینه

انجام واجبات و ترک محرمات را برای اهل خویش فراهم کرد و برای اینکه اهل نیز به فعل واجبات و ترک محرمات همت گمارند، باید به یک سلسله تدابیر آموزشی و پرورشی روی آورد. این اقدامات می‌تواند در حوزه تغییر شناخت و آگاهی و یا در حوزه تغییر امیال و گرایش‌ها و یا تغییر رفتارها باشد و مسلّم است که آگاهی‌بخشی در صدر روش‌های تربیتی جای دارد و آموزش و انتقال اطلاعات، مقدمه هر نوع تغییر رفتار و تغییر شخصیت محسوب می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۵: ۲۶). این امر مختص فرزند نیست، بلکه شامل خواهر و برادر و حتی همسایگان، شاگردان، دوستان و سایر نزدیکان می‌شود. و در مرحله بالاتر که موضوع این مقاله است شامل حاکم اسلامی هم هست. حاکم جامع ولایت بر افراد جامعه دارد و همچون پدر موظف به راهنمایی و هدایت رعیت است.

با توجه به مطالب مذکور، حفظ خود و اهل خود بر هر فردی واجب است. سؤالی که جا دارد پرسیده شود این است که راه حفظ از آتش جهنم چیست؟ در این جهت به احادیث ذیل آیه مراجعه می‌کنیم:

۱. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه سؤال کرد: «چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنم؟» حضرت در پاسخ فرمود: «تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۲/۵).

بنابراین فرد مکلف است تا اهل خود را به آنچه خداوند امر نموده، امر کند و از آنچه بازداشته، باز دارد. اما چنان‌که گفته شد، معنای این فرمایش حضرت، امر به معروف و نهی از منکر به معنای مصطلح نیست بلکه آموزش اوامر و نواهی خداوند، یعنی تعلیم و ایجاد ملکات اخلاقی برای التزام به آن، یعنی تربیت است.

۲. حضرت علی علیه السلام در مورد این آیه می‌فرماید: «فِي قَوْلِهِ تَعَالَى قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا، عَلِّمُوا أَهْلِيَكُمْ الْخَيْرَ؛ ... به افراد خانواده خود کارهای نیک را آموزش دهید» (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۲: ۵۳۶/۲).

دلالت این روایت بر آموزش و تعلیم صراحت دارد و مؤید مطالب پیش‌گفته در مورد تفاوت دلیل آیه با ادله امر به معروف و نهی از منکر است. ناگفته پیداست که آموزش به معنای گفتن

صرف نیست؛ چرا که برای وقایه کفایت نمی‌کند و آموزشی که تعالیم را در فرد نهادینه کند، می‌تواند موجب رسیدن به هدف (حفظ از آتش جهنم) باشد که این همان معنای تربیت است.

۲. تبیین وظیفه حاکمیت اسلامی در تربیت اعتقادی جامعه از منظر روایات

در استنباط احکام بعد از بررسی آیات قرآن به بررسی روایات و سنه ائمه اطهار پرداخته می‌شود. در ادامه بررسی مسئله این مقاله، نگاهی به روایات و سنت خواهیم داشت.

از پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ نقل شده است:

أَلَا كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ؛ فَالْأَمِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ، وَ الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ، وَ الْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ، أَلَا فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ (ابن ابی فراس، ۱۴۱۰: ۱/۶)

۶؛ بدانید که همه شما مسئول هستید و نسبت به زیردستان خود بازخواست می‌شوید. فرمانروای مردم، مسئول مردم است و نسبت به زیردستانش بازخواست شود. مرد، سرپرست خانواده است و نسبت به آنان، بازخواست می‌شود. زن، مسئول خانه شوهر و فرزندان اوست و در برابر آنان، بازخواست می‌شود. برده، مسئول مال مالک خود است و در برابر آن، مسئول است. پس بدانید که همه شما مسئول هستید و همه‌تان در برابر زیردستان خود، بازخواست می‌شوید.

لغت «رعی» به معنای حفظ همراه با تولیت امر است. صاحب کتاب التحقيق می‌نویسد: «اصل در این ماده معنای حفظ است همراه با تولیت امر و این لغت در مقابل اهمال و رها گذاشتن است» (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۴/۱۶۲). در این روایت مشهور، عموم افراد نسبت به هم موظف هستند. پدر، مادر، جامعه و حاکم، همگی نسبت به زیردستان خود سؤال می‌شوند. مراد از رعایت، حفظ فردی است که زیردست راعی است؛ از این جهت می‌گوییم: کلمه «رعیّت» به کار رفته و تولیت امر در معنای آن لحاظ شده است.

حفظ زیردست یا به عبارت دیگر، تربیت زیردست، طبق این حدیث واجب است، چرا که «راعی»، مسئول و مورد بازخواست خواهد بود و هر فردی تنها نسبت به وظیفه خود بازخواست می‌شود، نه نسبت به چیزی که وظیفه‌ای در قبال آن ندارد؛ حتی نمی‌توان از این روایت، حکم

به مطلوبیت تربیت به نحو استجابی داد؛ چرا که اشخاص را به ترک مندوب و مستحب، بازخواست نمی‌نمایند؛ زیرا عمل به مستحب، فضل است و واجب نیست. بنابراین از عبارت مسئول، وجوب تربیت فهمیده می‌شود.

چنان‌که گفته شد، این حفظ همراه با نوعی ولایت است؛ زیرا معنا ندارد که فرد نسبت به چیزی بازخواست بشود که نسبت به آن قدرتی ندارد. البته این ولایت به معنای عام آن است (قدرت و سلطنت)، نه به معنای مصطلح آن در بحث مالی طفل. پس پدر و مادر هر دو در زمینه تربیت، ولایت دارند و این وظیفه با بلوغ پایان نمی‌یابد؛ چرا که واژه «رعیت» شامل بالغ و غیر بالغ می‌شود. همچنین هر کس که قدرت بر تربیت دارد مکلف است؛ پس بستگان نزدیک که می‌توانند کودک و نوجوان را امر و نهی کنند نیز مورد سؤال واقع خواهند شد. همچنین حاکم با قدرتی که دارد باید نسبت به تربیت جامعه خویش تلاش کند. مدرسه نسبت به دانش‌آموز خود چنین قدرتی می‌یابد و باید در جهت تربیت او تلاش کند. عموم افراد جامعه نیز در هر جا که چنین قدرتی بیابند، چنین مسئولیتی نسبت به زیردستان پیدا می‌کنند.

از امام صادق (ع) سؤال شد: آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همه امت واجب است؟ حضرت فرمود: واجب نیست. عرض شد چرا؟ فرمود: زیرا این کار بر عهده کسی است که قدرت داشته باشد، از او حرف شنوی داشته باشند و خوب را از بد باز شناسد (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۶۰). بنابراین فردی که آگاه به معروف و منکر است و قدرت دارد و تأثیرگذار است وظیفه دارد افراد را امر و نهی کند و هرکس ولایتی بر دیگران دارد (زیردستانی دارد که امر آنها به دست اوست)، نسبت به رعایا و زیردستان خود مسئول است و بر او واجب است که نسبت به تربیت آنان همت نماید تا آنان را حفظ کند.

امیرالمؤمنین (ع) تعلیم و تربیت دینی را از حقوق مردم بر حاکم بر شمرده است:

مردم مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی. بر من است که خیر خواهی را از شما دریغ ندارم و حقی را که از بیت‌المال دارید، کاملاً بپردازم و شما را تعلیم دهم تا نادان ننمایند و آداب آموزم تا بدانید... (نهج البلاغه خطبه ۳۴)

و نیز فرموده است: «بر امام است که بر اهل ولایت خویش حدود اسلام و ایمان را تعلیم

دهد.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰: ۴/۳۱۸) همچنین امیر بیان حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «کمال سعادت، تلاش کردن در صلاح امور همگان و تربیت جمهور است». (همان: ۶/۳۰) همچنین از سخنان آن حضرت در وظایف حاکم است: «همانا بر امام نیست جز آنچه که از امر پروردگار به عهده او گذاشته شده است: کوتاهی نکردن در موعظه و کوشیدن در نصیحت». (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵) مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در باره انجام وظایف خود نسبت به هدایت و ارشاد مردم فرموده است: «ایمان را میان شما پا برجا کردم و شما را با مرزهای حلال و حرام آگاه ساختم. به سبب عدالت خود لباس عافیت بر تنان کردم و با گفتار و کردار خویش معروف را میان شما گستردم و با خوی خود شما را نشان دادم که اخلاق برگزیده چیست». (همان، خطبه ۸۷) امام علی علیه السلام در سخنی دیگر می‌فرماید: «بر امام واجب نیست جز آن چه را که خدا [به آن] امر فرماید و آن، کوتاهی نکردن در پند و نصیحت، تلاش در خیر خواهی، زنده نگهداشتن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، اجرای حدود الهی بر مجرمان، رساندن سهم‌های بیت‌المال به طبقات مردم است» (همان، خطبه ۱۰۴).

و در فرازی دیگر می‌فرمایند: «خدایا تو خود آگاهی که آن چه انجام دادیم، رقابت برای کسب قدرت و طلب مال دنیا نبود، بلکه می‌خواهیم نشانه‌های دین را باز گردانیم و امور شهرها را به سامان رسانیم، تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امان باشند و بخش‌های وامانده از حدود تو اجرا شود». (همان، خطبه ۱۳۱). طبق این بیان، امام از جانب خداوند مأموریت دارد که علاوه بر هدایت و راهنمایی جامعه، احکام الهی را اجرا کند و در توزیع و تقسیم امکانات عدالت را اجرا نماید.

همچنین در تایید و اثبات «وجوب تربیت اعتقادی»، عبارتی از رساله الحقوق امام سجاد علیه السلام ذکر می‌گردد؛ ایشان در شمار حقوقی که بر عهده انسان است، درباره وظایف تربیت اعتقادی می‌فرمایند:

وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّكَ مِنْكَ، وَمُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرٍ مَوْشَرٍّ،
وَأَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلِيَتْهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَالِدَلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ، عَزَّ وَجَلَّ وَالْمَعُونَةِ
عَلَى طَاعَتِهِ، فَاعْمَلْ فِي أَمْرِ عَمَلٍ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّ مَثَابَ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، مُعَاقَبٌ

عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ (صدوق، ۱۴۱۳ ص ۸۶). و اما حقّ فرزندت این است که بدانی او از توسل و با خوب و بدش در دنیا، منتسب به توسل و بی گمان، تو درباره آنچه بر عهده‌ات است: خوب تربیت کردن او و او را به سوی خداوند عزوجل راهنمایی کردن و به فرمان‌برداری از او (خداوند) یاری کردن، مسئولی؛ پس در کار او، همانند کسی عمل کن که می‌داند برای نیکی کردن به او پاداش می‌گیرد و بر بدی کردن به او مجازات می‌شود. محافظت از حلال و حرام الهی، اجرای حدود، دفاع از دین خدا، دعوت مردم به راه بندگی خدا از طریق حکمت، اندرز نیک و گفت‌وگو به بهترین وجه (جدال احسن)، از وظایف امام به عنوان حاکم جامعه است (نیازی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۸).

در این فرمایش حضرت، پدر نسبت به حسن ادب فرزند خود و آموزش‌هایی (از تعلیم واجبات، محرمات و یاددهی اصول دین و ...) که او را به طاعت خداوند می‌کشاند. چنان‌که در حدیث مسئولیت راعی نیز گذشت، به کارگیری لفظ مسئول در این عبارت نشان از وظیفه داشتن و وجوب است و این وجوب بر موضوعات حسن تأدیب، هدایت و یاری در اطاعت خداوند بار شده است. حسن تأدیب قسمتی از تربیت است و در آن شکی نیست، اما عبارت بعدی یعنی یاری در اطاعت خداوند در بحث ما صریح‌تر است؛ چرا که معنای این یاری، ایجاد ملکاتی در فرزند است که او را به سمت طاعت بکشاند که این امر با تربیت ممکن است. بنابراین تربیت دینی و تربیت اخلاقی و ادب، هر دو وظایفی هستند که حضرت زین العابدین (علیه السلام) بر پدران واجب می‌داند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

تَجِبُ لِلْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: اخْتِيَارُهُ لَوَالِدَتِهِ وَ تَحْسِينُ اسْمِهِ وَ الْمُبَالَغَةُ فِي تَأْدِيبِهِ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۳۲۲)؛ سه حق از فرزند بر پدر واجب است: مادر خوب برای او برگزیدن (همسری مناسب که از او فرزندی نیکو متولد شود)؛ اسم خوب برای او انتخاب کردن و تلاش بسیار برای ادب او. لفظ «تَجِبُ»، تکلیف این حقوق بر گردن پدر را می‌رساند؛ وظیفه‌ای که بر پدر است و با لفظ «علی» به کار رفته و برای فرزند با لفظ «لِ» آمده است.

«مبالغه در تأدیب»، صریح در تربیت است و مشخص است که با مباحث حضانت و

حفظ مال و ولایت تفاوت دارد. البته روایات مختلف دیگری نیز مشابه این روایت داریم (ر.ک: جلد ۱۵ وسائل الشیعه).

روایت ذیل، استدلال به روایت بالا را تکمیل می‌کند:

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُؤَدِّبْ سَبْعًا وَ الزِّمَّهُ نَفْسَكَ

سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ فَلَاحَ وَإِلَّا فَلَا خَيْرَ فِيهِ (طبرسی، ۱۳۷۰: ۲۲۲)؛ از امام صادق عليه السلام

روایت شده است که حضرت فرمود: پسر را هفت سال رها کن تا بازی کند و هفت

سال ادب شود و او را هفت سال ملازم خود گردان. پس اگر رستگار شد (که خوب

است) وگرنه دیگر خیری در او نیست.

این حدیث نیز جدا از تعیین خط مشی تربیتی برای پسران در سه بازه هفت ساله، پدر را در هفت سال دوم، امر به تأدیب فرزند می‌نماید و در هفت سال سوم، پدر را امر می‌کند تا پسرش را با خود همراه کند و در کنار خودش نگه دارد و این معنایش یک تربیت تنگاتنگ است. در این حدیث شریف نکاتی نهفته است:

(الف) افعال به صورت امر به کار رفته‌اند که با توجه به قرائن ظهور در وجوب دارند.

(ب) بازه تربیت، بازه طولانی است که هم اهمیت تربیت را نشان می‌دهد و هم می‌فهماند که مربی باید صبور باشد و تربیت در ضمن همراهی پدر با پسر است که باز هم نشان می‌دهد تربیت تنها به نصیحت و وعظ نیست و عمل پدر، خود معلم و مربی فرزند است.

(ج) در هفت سال سوم، فرزند بالغ است. بنابراین وظیفه تربیت پدر با بلوغ پایان نمی‌یابد و گرچه این روایت مخصوص پدران است، اما از آیات و روایات سابق فهمیده می‌شود که هرکس نسبت به نزدیکان و زیردستان خود وظیفه تربیت دارد؛ چه نابالغ باشند و چه بالغ.

اگر نگوییم تمامی دستورهای دینی تربیتی هستند و بنا دارند تا فرد را به آداب خاصی به جهت اعتقادی و رفتاری مؤدب کنند، باید بگوییم بسیاری از روایات، تربیتی هستند. برای نمونه برخی از این روایات ذکر می‌شوند: پیامبر اکرم فرمود: «اینکه مردی فرزند خویش را ادب کند برای وی بهتر است از اینکه پیمانه‌ای صدقه دهد (پاینده، ۱۳۸۲: ۶۲۳).

بنابراین می‌توان گفت: اکثر روایات تربیتی هستند و هر فعلی و مطلبی که اهل دین به آن

امر شده‌اند، جهت رشد و سوق دادن آنها به کمال است. در این مقاله تنها به اندکی از آنان اشاره شد؛ حتی روایاتی که نامی از تعلیم و تأدیب و تربیت در آنان نیست؛ مانند روایات نیکی به والدین، همسایه‌داری، احترام به بزرگ‌تر و رعایت کوچک‌تر، پرهیز از دروغ و تهمت و سایر ناهنجاری‌های اخلاقی، آنچه در مورد نظافت شخصی، آداب خوردن و خوابیدن و انتخاب همسر و شغل و کسب حلال و نیز آنچه در مورد معرفت خداوند، پیامبر و اهل بیت و اعتقاد به معاد آمده است تا هر فردی دستور خداوند را انجام دهد و بندگی را به جای آورد تا موجب رسیدن او به سعادت اخروی، نجات از آتش و کسب رضایت الهی باشد. همچنین روایات بسیاری ناظر به بحث تربیت طفل و نوجوان و جوان است. حال اگر این دستورهای مخاطب روشنی نداشته باشد و فردی متولی تربیت متربیان نباشد، باید بگوییم که بسیاری از روایات معطل و لغو هستند. یعنی شارع مطالب فراوانی در مورد تربیت گفته و آن را مهم دانسته و به تعطیلی آن راضی نیست، ولی فردی را برای انجام آن مأمور و مکلف نکرده است که چنین چیزی ممکن نیست و با حکمت خداوند سازگاری ندارد. این استدلالی است که فقها در مواردی برای اثبات مدعای خود به آن تمسک جسته‌اند؛ مثلاً در بحث حرمت ربا به چنین عباراتی برخورد می‌کنیم:

إذا كانت الحكمة في حرمة الربا ما ذكر من المفسد لا يجوز التخلص عنه في جميع الموارد بحيث لا يثبت منه مورد لزم اللغو في الجعل؛ هنگامی که حکمت حرام شدن ربا آنچه از مفاسدی که گفته شد باشد، نمی‌شود که در همه موارد از آن رهایی یافت به طوری که هیچ موردی از ربا را حرام ننمود که در این صورت لغو در جعل حرمت ربا لازم می‌آید (خمینی، ۱۴۲۱: ۲/ ۴۱۰).

پس هنگامی که شارع به ربا راضی نیست، آن را حرام می‌کند و اگر اصلاً موردی به عنوان ربا پیدا نشود، جعل حرمت آن لغو است. حال می‌گوییم روایات بسیاری به تربیت امر کرده‌اند و مصالح بسیاری بر آن مترتب ساخته‌اند، حال اگر هیچ موردی از تربیت واجب نباشد و افراد به آن اقدام ننمایند، این موجب لغویت روایات می‌شود؛ چرا که خداوند می‌خواهد بندگان او به گونه‌ای باشند که او را عبادت نمایند و خود را از آتش دوزخ حفظ کنند. به علاوه برای رسیدن

به چنین شرایطی کارهایی لازم است که ما در بین خود عنوان تربیت به آن داده‌ایم و اگر تربیت تعطیل شود، هدف شارع برآورده نمی‌گردد.

اینکه خداوند بخواهد خودش افراد را به این امر بکشانند، شدنی است ولی سنت خداوند استفاده از اسباب است، چرا که امام صادق علیه السلام فرمود: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ؛ خداوند ابا دارد از اینکه کاری را به انجام رساند مگر به وسیله اسبابش» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۸۳) و اسباب تربیت، انبیا هستند و در آیه شریفه آمده است:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (جمعه: ۲)؛ تزکیه و همچنین تعلیم کتاب و حکمت همگی جزء تربیت هستند که به معنای پروردن معنوی و سوق دادن به کمال است و مربیان باید آنچه انبیا و اولیای الهی به بشر تعلیم نموده‌اند، به فرزندان و اهل و اطرافیان خود برسانند، وگرنه آنچه خداوند خواسته، باید معطل می‌ماند.

این خود دلیلی است بر اینکه افرادی به معنای عام و افرادی به معنای خاص مخاطب هستند. افراد خاص همان والدین، بستگان و حاکم هستند و افراد عام شامل عموم افراد جامعه می‌شود که پیشتر ذیل حدیث «کلکم راعی» به آن اشاره شد.

در حدیث مشهور پیامبر اکرم فرمود: «إِنَّمَا بَعَثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۰/۱۶)؛ برانگیخته شدم تا تنها زیبایی‌های اخلاق را به اتمام برسانم.»

روشن است که زیبایی‌های اخلاقی و مطالب پسندیده در تربیت است که به افراد منتقل می‌شود و اول مربی و اشرف مربیان، وجود پیامبر خاتم است. حال اگر هدف بعثت چنین مطلبی باشد، ولی در عین حال متولی برای این منظور تدبیر نشده باشد و کسی عهده‌دار پیگیری و رساندن مطالب به آیندگان و تأدیب آنها به این آداب نباشد، نقض غرض است؟ بنابراین ممکن نیست که شارع به مهمل ماندن هدف بعثت رضایت بدهد. به همین جهت حتماً افرادی را برای رسیدن به این هدف مأمور و موظف می‌کند و به آنان حکم می‌کند تا این مهم را پیگیری نمایند.

پیامبر رحمت فرمود: «هیچ پیامبری همچون من آزار ندید» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۴۷).

پیامبر اکرم ﷺ که اشرف مخلوقات است، برای اتمام مکارم اخلاق آزار دیدند و این مسئله، خطیر بودن امر تربیت را می‌رساند. بر هر امر خطیری حتماً فرد یا افرادی را می‌گمارند تا نگذارند که آن امر مهم معطل بماند، حال چگونه ممکن است برای هدف بعثت به چنین شخصی نیاز نداشته باشیم و این مطلب، امری اختیاری باشد که تنها بعضی والدین به آن بپردازند. روشن است که این امر مهم، مسئولان متعدد نیاز دارد و در هر جامعه کوچک و بزرگی باید افرادی باشند که به این مهم بپردازند.

در مجموع دو بخش اول این مقاله با بررسی چند آیه و روایت (که البته موارد بیشتری هم بود و به علت اختصار ذکر نشد) به این نتیجه رسیدیم که اصل اولی برای حاکمیت اسلامی این است؛ که به طور جدی و به عنوان یک امر واجب برای تربیت اعتقادی جامعه اهتمام داشت باشد.

۳. راهکارهای اجرای وظیفه حاکمیت اسلامی در تربیت اعتقادی جامعه

گفته شد یکی از وظایف حاکمیت اسلامی تربیت اعتقادی جامعه است، اما این وظیفه چگونه باید محقق و اجرایی شود. در این پژوهش عمده‌ترین مسیر اجرای این برنامه در چهار مسیر، قانون‌گذاری، آموزش، اجرا و نظارت استقراء شده است. که در ادامه این چهار عنوان مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳-۱. تدوین قوانین مناسب با تربیت اعتقادی جامعه

در دین مبین اسلام قانونگذاری مختص ذات ازلی خداوند است چرا که او خالق انسان و جهان است و او به همه ابعاد اجتماعی فردی شخصیتی و خلقتی و مادی و معنوی انسان آگاهی تام و کامل دارد بنابراین شناخت صحیح و کامل است که بهترین و دقیق‌ترین قانون‌ها را برای انسان تایید و تصویب می‌کند و مضاف بر آن، قانونگذاری خداوند متعال از هرگونه شائبه‌های سودجویی، اشتباه، غفلت و فراموشی، خودخواهی، تک بعدی، یک سویه نگری، بی‌عدالتی و ... مبرا است.

قانون در معنای عام عبارت است از مجموعه قواعدی که بر اساس آن رفتار افراد و روابط آنها با یکدیگر تنظیم می‌شود و از طرف حکومت با ضمانت اجرایی تحمیل می‌شود اما در

معنای خاص قانون و قواعد گفته می‌شود که از سوی قوه مقننه تصویب می‌شود یا اجرای همه پرسی عمومی به تصویب می‌رسد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ص ۱۲۲)

خاستگاه وظیفه تقنینی حاکم در تربیت اعتقادی ناشی از وظیفه‌مند بودن حکومت اسلامی در خصوص اعتقادات است که نمی‌تواند نسبت به دین و عقیده مردمش بی‌تفاوت باشد؛ وظیفه‌مند بودن حکومت اسلامی در خصوص اعتقادات و عبادات دینی، مسئله‌ای است که مورد توافق فقهاست. برای نمونه به یک مورد اشاره می‌شود.

منظور از «حکومت» در این بحث، منحصر در قوه مجریه و دولت اسلامی نیست، بلکه همه عوامل و تشکیلات حکومتی، اعم از اجرایی، تقنینی، قضایی، نظامی، انتظامی، امنیتی، فرهنگی و نیز دستگاه‌هایی است که به‌طور مستقیم تحت اشراف حاکم اسلامی فعالیت می‌کنند. لذا با توجه به وظیفه‌مند بودن حاکم در قبال تربیت اعتقادی، وظیفه تقنینی در این زمینه نیز با حاکم و حکومت اسلامی است.

۳-۲. وظایف حکومت در امر آموزش تربیت اعتقادی

یکی از ارکان مهم حکومت اسلامی، تربیت اعتقادی و نشر فرهنگ اسلام است. زیرا؛ انسان يك موجود فرهنگی است، به این معنا که اعمال و رفتار انسانها، بازتابی از مجموعه تفکرات و آگاهی‌های آنهاست. به همین جهت، هر گونه اصلاح و دگرگونی در وضع جامعه، بدون نفوذ در فکر و روح افراد آن جامعه، یعنی تربیت اعتقادات امکان پذیر نیست. جالب اینکه در برنامه حکومت اسلامی که از متن قرآن مجید و سنت قطعی استنباط می‌شود، روی مسائل فرهنگی، تعلیم و تربیت، تبشیر و انذار، فراوان تکیه شده است و برنامه‌های گوناگونی در اشکال مختلف برای این معنا در نظر گرفته شده است.

مسئله تعلیم در اسلام از چنان اهمیتی برخوردار است که خداوند متعال در اولین آیات وحی می‌فرماید:

إقرأ باسم ربك الخلق خلق الانسان من علق... الذي علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم» [۲] بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید، همان کسی که انسان را

از خون بسته خلق کرد... همان کسی که به وسیله قلم تعلیم نمود، و به انسان آنچه را که نمی دانست تعلیم کرد.

دولت اسلامی جهت اقامه دین و اجرای احکام و حدود الهی در جامعه، علاوه بر شناخت صحیح و عمیق از دین است باید بر آموزش آن به آحاد جامعه اهتمام داشته باشد. در مرحله اول باید اعتقادات مردم اصلاح شود و این بدون آموزش امکان ندارد. برخی از ابزار آموزشی تربیت اعتقادی عبارتند از مسجد، نماز جمعه، حوزه های علیمه، مدارس، صدا و سیما دانشگاه و ... می باشند.

همچنین برای تربیت نیروهای مناسب برای آموزش جامعه از مهم ترین وظایف دینی دولت اسلامی به منظور اقامه دین و نیل بشر به سعادت دنیوی و اخروی، تفقه و شناخت دین و فراهم نمودن بستر آن از طریق تاسیس، توسعه و حمایت از مراکز حوزوی و دینی، احداث پژوهشکده ها و مراکز تحقیقاتی دینی و امثال آن به منظور شناخت صحیح تر دین و همچنین آموزش صحیح دین مبتنی بر این شناخت است.

یکی از اهداف مهم بعثت پیامبران، تعلیم و تربیت جامعه، ارتقای دانش و بینش مردم و اصلاح امور اجتماعی، سیاسی و اخلاقی جامعه در مسیر شناخت و بندگی خداوند متعال است. این اهداف برای حاکمان اسلامی به صورت طبیعی، در قالب وظیفه مقرر شده است، آنان موظف اند زمینه های کسب دانش و افزایش آگاهی های مردم را در عرصه های گوناگون فراهم سازند. در این مورد آیاتی مانند: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»، (جمعه: ۲) به خوبی وظیفه کارگزاران دولت دینی را در متابعت از فلسفه بعثت روشن می کند.

همچنین با نگاهی به سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در می یابیم که حاکم اسلامی نمی تواند در قبال نادانی مردم بی طرف باشد بلکه باید تمامی توان و امکانات خود را برای از بین بردن نادانی به کار گیرد و تمام مردم به کار دارد و در این زمینه موانع که در سر مسیر تربیت و آگاهی جامعه قرار دارد آنها را بردارد و از این رهگذر زمینه شکوفایی جامعه را فراهم نماید.

پیامبر به عنوان زمامدار حکومت، مقاطعی در زندگی تربیت اعتقادی ایشان وجود دارد

مثلاً زمانی که معاذ بن جبل را به یمن می‌فرستد از باب وظیفه حکومتی او را چنین یاد آور می‌شود «سنت‌های جاهلیت را در میان جامعه از میان بردار دستورات اسلام را در جامعه زنده و آشکار کن و بیشتر توجه تو به نماز باشد چرا که پس از اقرار به شهادتین، نماز سر اسلام محسوب می‌شود آنگاه تعلیم دهندگان را در میان آنان پراکنده کن و همواره خداوندی را که بازگشت همه به سوی اوست عبادت کن در راه خدا از سرزنش هیچ از سرزنش کننده‌ای هراس نداشته باشید (حرانی، ص ۲۷) در این کلام نبوی دو نکته حائز اهمیت است اولاً این که پیامبر به عنوان رهبر حکومت دینی و حاکم حکومت اسلامی تربیت دینی و اعتقادی این برنامه‌ها را متذکر می‌شود و یادآور می‌شود که آن را به مردم آموزش دهد و نکته دوم اینکه نماینده حکومت که در این قضیه تاریخی معاذ می‌باشد نیز وظیفه دارد که تعلیم دهندگان یا معلمین را در میان آنان بفرستد یعنی هر آنکس که خود حاکم حکومت است یا نماینده حکومت است این از آموزش وظیفه اوست که این کار و انجام دهد.

همچنین حضرت علی علیه السلام، می‌فرماید:

«فاما حقکم علی فالنصيحة لكم، وتوفير فيئكم عليكم، و تعليمكم كيلا تجهلوا وتأديبكم كيلا تعلموا» (نهج البلاغه، خ ۳۴)؛ حقوق شما بر من آن است که شما را پند و اندرز داده نصیحت کنم، و بیت المال را در راه شما صرف کنم و شما را تعلیم دهم تا از جهل و نادانی نجات یابید و شما را تربیت نمایم تا آداب و رفتار اجتماعی را فرا گیرید و آگاه شوید.

لذا مهم‌ترین هدف حکومت این است که زمینه رشد و تعالی فرد و جامعه را فراهم نماید، تا استعدادها در جهت کمال مطلق شکوفا گردد.

امام علیه السلام، در این فراز شریف چهار تا حقوق برای رعیت بیان می‌کند که از وظایف حاکم اسلامی که آنها را رعایت نماید.

۱. حاکم اسلامی وظیفه دارد که مردم را پند و اندرز دهد و نصیحت نماید. نصیحت کردن هم یکی از عوامل تربیتی است که بدین سبب، واعظ متعظ، مردم را وادار می‌کند که مکارم اخلاقی را فراگیرند و به آن عمل نمایند، که برای دنیا و آخرت شان مفید است.

۲. دیگر وظایف حاکم اسلامی، رعایت عدالت در تقسیم بیت‌المال و رسیدگی به معیشت مردم و رفاه بخشیدن به زندگی آنهاست، که با اقدام عملی به تربیت مردم پیروا دارد.
۳. از وظایف حاکم اسلامی، تعلیم و آموزش مردم است، که باید با آموزش‌های صحیح و سالم به مبارزه با جهل برخیزد و سطح افکار مردم را بالا ببرد، و فرهنگ جامعه را تقویت کند، و عامل مهم بدبختی‌ها را که جهل و نادانی است ریشه کن سازد.
۴. یکی دیگر از وظایف حاکم اسلامی، تربیت کردن مردم است، با تربیت کردن است که نیروی عملی افراد فزونی می‌یابد و نسبت به وظایف شان کوتاهی نمی‌کند. به عبارت دیگر، تربیت صحیح بنیان همه چیز است، و هیچ امری بدرستی سامان نمی‌یابد، جز در سایه تربیت درست، در حکومت اسلامی، تربیت بالاترین هدف است که بوسیله آن عزت و سعادت دنیا و آخرت تأمین می‌گردد. بنابر حاکمیت باید با استفاده از تمام ابرازهای خود مانند وزارت آموزش و پرورش، صدا و سیما و دیگر ارگان‌های خود باید بر آموزش اعتقادی جامعه اهتمام و جدیت داشته باشد.

۳-۳. وظایف حکومت در تربیت اعتقادی در حوزه اجرا

در تداوم کار تقنینی و آموزشی، مرحله اجرای کارها و رفتارهایی است که در راستای مسایل اعتقادی است. تداوم قانون، به تنهایی نمی‌تواند این امر مهم را تضمین کند. اصولاً قانون و نظامات اجتماعی مجری لازم دارد. قانونگذاری به تنهایی سعادت بشر را تأمین نمی‌کند. پس از تشریع قانون بایستی قوه مجریه‌ای به وجود آید. قوه مجریه است که قوانین و احکام دادگاهها را اجرا می‌کند؛ و ثمره قوانین و احکام عادلانه دادگاهها را عاید مردم می‌سازد. به همین جهت، اسلام همان طور که قانونگذاری کرده، قوه مجریه هم قرار داده است. «ولی امر» متصدی قوه مجریه هم هست. در راستای برنامه‌های اعتقادی حکومت اسلامی، حاکم اسلامی پس از اجتهاد عمیق در متون و منابع دین و به دست آوردن احکام اسلام در همه ابعاد زندگی مسلمین، موظف به اجرای دقیق آنهاست جهت اجرای احکام الهی، حاکم اسلامی پس از اینکه متناسب با مقتضیات اجتماعی و زیر پوشش قوانین اسلامی، مقررات اسلامی را تنظیم کرد، اشخاصی

را برای مسئولیت‌های اجتماعی منصوب می‌نماید. حاکم اسلامی باید در این زمینه، از نظر کارشناسان و متخصصان هر رشته‌ای استفاده می‌کند تا با اطلاع کافی احکام، به بهترین وجه ممکن در جامعه به اجرا درآید.

حاکم اسلامی در راستای تربیت اعتقادی و اجرای مسئولیت‌های مربوط به این حوزه باید بسترسازی و تهیه زیرساخت‌های اجرایی را مهیا نماید. بخشی از اجرای اعتقادی نیز مربوط به سبک گیرندگان و پیگیری و کسانی که در جهت تخریب و تضعیف اعتقادات حرکت می‌کنند مبارزه و مقابله نماید که از این بابت احکام فقهی مثل امر به معروف و نهی از منکر برای کسانی که نسبت به اعتقادات سهل انگاری می‌کنند اجرا می‌نماید و در مورد کسانی که به ستیزه و برخورد با اعتقادات بر می‌خیزند احکامی مانند مرتدین و جهاد، وضع و اجرا می‌نماید.

۳-۴. بررسی فقهی وظایف حکومت در امر نظارتی

در کنار مسئولیت اجرایی و حمایتی حکومت در اعتقادات، نظارت بر اعتقادات نیز از جمله مسئولیت‌های حکومت به شمار می‌آید و حاکم اسلامی که در منصب ریاست عامه در امور دین و دنیای مردم انجام وظیفه می‌کند، باید در عرصه نظارت بر اعتقادات نیز وظیفه خود را انجام دهد. نظارت حکومت بر اعتقادات بدین است که حاکم با درپیش گرفتن سیاستهای مناسب و گماردن افراد کاردان و گاه به مسائل اعتقادی، به حسن اجرای اعتقادات، به ویژه اعتقاداتی که جنبه اجتماعی بیشتری دارند، یقین کند.

حاکم اسلامی وظیفه‌اش، نظارت بر اجرای مقررات مذهبی و منع از انجام محرمات و نظارت بر صحت جریان امور است؛ اموری که به روابط اجتماعی افراد جامعه اسلامی مربوط می‌شود و سبب رفاه حال جامعه می‌گردد. در همین راستا نیز باید قوانین مرتبط با تربیت دینی هم که بعد از آموزش در مرحله اجراست مورد نظارت برای اجرای هر چه بهتر باشد.

با مطالعه حکومت اسلامی در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، (احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۲/۲) و امیر مؤمنان علیه السلام (نهج البلاغه، نامه ۵۳) این اصل مهم و اساسی استنباط می‌گردد که در آن حکومت‌ها، بسیاری از امور را به والیان و نمایندگان خود در نقاط گوناگون قلمرو حکومتی خود می‌سپردند؛

ولی بر کار آنها نظارت داشتند؛ یعنی نهاد نظارت را کلاً به دیگران واگذار نکردند، بلکه یا شخصاً بر کارگزاران نظارت می نمودند و یا ناظران و عیون و بازرسانی انتخاب می کردند تا اخبار و اطلاعات را بدون واسطه به ایشان برسانند، و یا به کارگزاران دستور انتخاب ناظر می دادند. ولی همیشه تصمیم نهایی را بر اساس نظارت شخصی و یا گزارش ناظران، خود اتخاذ می نمودند. می توان گفت: مستقل ترین و بی واسطه ترین نهاد در حکومت اسلامی، نهاد نظارت است؛ زیرا تمام ارکان و نهادهای دیگر حکومتی را تحت پوشش قرار می دهد. بنابراین، ولایت محوری نظارت، موجب مشروعیت نهاد نظارت و اعمال مراتب گوناگون آن می شود و شاید علت واگذاری دیگر مناصب و مسئولیت ها به کارگزاران، استقلال نظارت و تحت نظر داشتن آنها باشد.

امیر مؤمنان (علیه السلام) در بخش دیگری از عهدنامه خود به مالک می گوید: «هیچ گاه خود را در زمانی طولانی از مردم پنهان مدار؛ چرا که دور بودن زمامداران از مردم موجب محدودیت و بی اطلاعی از امور است. پنهان شدن از مردم، آگاهی حاکمان را از مسایل نهانی قطع می کند و بزرگ را در نظرشان کوچک، کوچک را بزرگ، زیبا رازشت و زشت را زیبا می کند و حق و باطل به هم درمی آمیزند، چرا که زمامدار به هر حال بشر است و اموری را که از او پنهان است نمی داند و حق همیشه علامت مشخصی ندارد تا بشود راست را از دورغ تشخیص داد» (محسن امین، بی تا: ۳۲۴/۷). از حضرت علی (علیه السلام) نامه های متعددی خطاب به مسئولان و کارگزاران خویش به یادگار مانده است که بیان گر بازرسی و نظارت دقیق و پی گیر آن امام (علیه السلام) نسبت به کارهای کارگزارانش است و دقت در این نامه ها و شرایط صدور آنها ما را به اهمیت فوق العاده نظارت و بازرسی در حکومت اسلامی راه می نماید.

حکومت دینی نمی تواند در برابر دین و اعتقادات مردم بی طرف باشد. اگر دولتمردان، خواستار حیات و بقای حکومت دینی هستند، باید پاسداری و حفاظت از دین را از وظایف اصلی خود به شمار آورند و باحفظ حریم دین، امکانات خود را برای اعتلای فرهنگ دینی مصروف دارند و در پرتو درخشش دین، از احکام نورانی اسلام بهره مند گردند. لذا حوزه نظارت حاکم اسلامی در جبهه های متفاوتی با عناوین ذیل می تواند باشد:

۱. نظارت بر گزینش و انتخاب کارگزاران
۲. بررسی و آسیب شناسی محتوای آموزشی تربیت اعتقادی
۳. صیانت از اعتقادات در مقابل تحریف
۴. پاسداری و نگه‌داری از حریم تربیت اعتقادی
۵. برخورد با متخلفان و سست کنندگان اعتقادات

نتیجه

- با بررسی و تبیین مسئله مقاله و استناد به آیات و روایات و ادله عقلی نتایج ذیل حاصل شد:
۱. وجوب تربیت اعتقادی با ادله شرعی مانند آیه وقایه و فرمایش حضرت امام سجاد علیه السلام اثبات گردید.
 ۲. حکومت اسلامی بنابر وظیفه شرعی که سرمنشأ الهی دارد، مسئولیت مستقیم در آموزش تربیت اعتقادی دارد و موظف است شرایط برخورداری از این حق را برای عموم شهروندان فراهم آورد همچنین موظف است برای برخورداری شهروندان از زندگی بهتر، برای توسعه کمی و کیفی تربیت اعتقادی سرمایه‌گذاری می‌کند؛ وظایف حاکم اسلامی در اجرای تربیت اعتقادی از مسیرهای ذیل قابل اجرا است:
 ۱. قانون‌گذاری متناسب با فقه امامیه و تربیت اعتقادی
 ۲. آموزش مناسب تربیت اعتقادی در مدارس، مساجد، دانشگاه‌ها و ...
 ۳. اجرا قوانین و برنامه‌های مناسب در حوزه تربیت اعتقادی
 ۴. نظارت بر حسن اجرای سه مورد اول

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن ابی الحدید (۱۹۶۷)، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- اجتهادی، ابوالقاسم (۱۳۶۳)، وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوره امویان، تهران: سروش، چاپ اول.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- اعرافى، علیرضا، دروس خارج فقه (تربیت اعتقادی فرزندان)، بی جا، ۱۳۸۸.
- _____، (۱۳۹۵)، تربیت فرزند با رویکرد فقهی، مؤسسه اشراق و عرفان، قم.
- اعرافى، علیرضا، موسوی، سید نقی، (۱۳۹۲) تربیت اعتقادی از منظر فقه، کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۲،
- الجوهري، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، الصحاح تاج اللغة صحاح العربيه، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ اول.
- حسینی، ابراهیم، (فقه و اخلاق)، قسبات، سال چهارم، شماره سوم، ۱۳۷۸.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (بی تا)، تحریر الأحكام الشرعیه علی مذهب الإمامیه، مشهد مقدس: مؤسسه آل البيت.
- خمینی، سید روح الله موسوی (بی تا)، تحریر الوسيلة، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول.
- رفسنجانی مقدم، مصطفی، محمدیان، علی، نگرشی نو به فقه تربیتی بر پایه فقه القرآن، مجله مشکات، شماره ۱۳۳، ۱۳۹۵.
- شهید ثانی، زین الدین (۱۴۰۵)، منية المرید، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبایی، سید علی (۱۴۲۲)، ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل بیت.

- طرقی اردکانی، مجید، کاظمی، سید عنایت‌الله، رعایت توان متری از منظر فقه و تربیت، *مطالعات فقه تربیتی*، شماره ۲۵، ۱۳۹۴.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۷)، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تهران: المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه.
- العاملی، حسین بن زین الدین، (۱۴۰۶ق)، *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*، قم: مؤسسه النشر اسلامی.
- غلامی، نجفعلی؛ (۱۳۹۵) *بررسی فقهی وظایف حکومت اسلامی درباره عبادات، علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم (ع)* - شماره ۷۴.
- فاتحی، ابوالقاسم؛ ابوالقاسمی، محمد جواد؛ (۱۳۸۸) *درآمدی بر وظایف دولت دینی در برابر دین و اعتقادات مردم معرفت سیاسی*، ۱۳۸۸ - شماره ۲.
- _____، (۱۳۹۱). *فصلنامه معرفت سیاسی* شماره (۲).
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *العین*، چاپ ۳۷، قم، هجرت.
- قافی، حسین، *حدود اختیارات موصی در وصیت درباره صغار*، نشریه فقه و حقوق اسلامی، شماره ۱۴، ۱۳۹۶.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۵۰)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*، بیروت: موسسه الوفاء، الطبعة ۲.
- مشکینی (فیض)، علی اکبر (بی تا)، *واجبات و محرمات*، قم.
- مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱)، *مائة قاعدة فقهية*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ چهارم.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *المقنعة*، قم، موسسه نشر اسلامی.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
- نراقی، محمد مهدی (۱۴۱۷)، *جامع السعادات*، قم، دارالتفسیر.
- یزدی، محمد (۱۴۱۵)، *فقه القرآن*، قم: اسماعیلیان.